



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار و هابیت (۲۳)

گزارشی از کتاب «تبرک الصحابة بآثار رسول الله و بیان فضله العظیم»

محمد جعفر میلان نورانی*

معرفی کتاب

کتاب تبرک الصحابة بآثار رسول الله ﷺ از آثار مهمی است که در پاسخ به «نقد تبرک» نگاشته شده و در آن به ذکر تبرک‌جویی‌هایی می‌پردازد که در صدر اسلام انجام شده است. این کتاب از شش فصل تشکیل شده است که مؤلف، فصل اول را به تبرک‌جویی و ابراز محبت به رسول خدا ﷺ توسط صحابه اختصاص داده، و در فصل دوم نیز از کفش‌هایی که از آن حضرت بر جای مانده سخن گفته است. نویسنده این کتاب در فصل سوم، دقت بسیار زیاد مسلمانان نخستین در حفظ آثار رسول خدا ﷺ را یادآور شده، و فصل چهارم را نیز به ذکر برخی نقاطی اختصاص داده است که در آنها آثار باقی‌مانده از آن حضرت نگهداری می‌شود. وی در فصل پنجم، از تبرک‌جویی صحابه، در قالب بوسیدن دست و سر پیامبر ﷺ یاد کرده، و در فصل ششم، مقام و فضیلت‌هایی را که قرآن برای آن حضرت ذکر نموده، جمع‌آوری کرده است. مؤلف در خاتمه نیز چند قصیده را که در وصف رسول الله ﷺ سروده شده است، معرفی نموده و در ۲۷ صفحه آخر کتاب نیز تصاویر اشیای باقی‌مانده از حضرت را درج کرده است.

کتاب مزبور را انتشارات «دار المنهاج» در جدّه عربستان، به سال ۱۴۳۳ق و در

۲۲۴ صفحه به چاپ رسانده است.

* کارشناسی ارشد نقد سلفیت و و هابیت.

معرفی مؤلف

محمدطاهر بن عبدالقادر بن محمود کردی مکی در سال ۱۳۲۱ق، در شهر مکه چشم به جهان گشود. همان طور که از شهرتش پیداست، وی اصالتاً کُرد و متعلق به اربیل است. وی در جوانی به تحصیل در زادگاه خود پرداخت؛ ولی بعد از مدتی تحصیل را در قاهره ادامه داد و پس از بازگشت، در شهر جده ساکن شد. وی اهل هنر نیز بود و خطی خوش داشت؛ لذا از او به خطاط نیز یاد می‌شود. سرانجام، او در ابتدای قرن پانزدهم قمری چشم از جهان فرو بست.

وی در طول زندگی اش سه استاد معروف داشت: عبدالعزیز رفاعی ترکی، محمد ابراهیم افندی و شیخ علی بدری.

آثاری از وی بر جای مانده است؛ همچون:

۱. تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه؛
۲. التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم؛
۳. إرشاد الزمرة لمناسك الحج و العمرة؛
۴. الأدعية المختارة؛
۵. أدبيات الشاي و القهوة؛
۶. تحفة العباد في حقوق الزوجين و الولد و الأولاد؛
۷. التفسير المكي؛
۸. تاريخ الخط العربي و آدابه.^۱

دیباجه کتاب

در ابتدا، در مقدمه‌ای که لجنه علمی «دار المنهاج» بر این کتاب نوشته است، تبرک را

۱. «محمد طاهر کردی»، سایت ویکی‌فقه، آدرس:

http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%B1_%DA%A9%D8%B1%D8%AF%DB%8C

در مقدمه‌ای که در همین کتاب درباره شرح حال مؤلف نوشته شده است، حدود ۴۰ عنوان کتاب چاپ شده و چاپ نشده برای وی نام برده‌اند. (کردی، محمدطاهر، تبرک الصحابة بآثار رسول الله ﷺ، ص ۲۷ تا ۲۹).

تعظیم و بزرگداشتِ افراد معرفی می‌کند که هرچه عمیق‌تر باشد، نشان‌دهندهٔ شدت علاقهٔ فرد تبرک‌کننده است؛ به‌گونه‌ای که مسلمانانِ صدر اسلام، دست کسی را که به‌واسطهٔ لمسِ دست و بدن رسول خدا ﷺ متبرک شده بود، می‌بوسیدند. همچنین بعد از ذکر جریان تاریخی بوسهٔ آن حضرت بر حجرالاسود، چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به اینکه یقیناً مقام پیامبر ﷺ از آن سنگ بالاتر است، تبرک‌جویی از ایشان نیز مطلوبِ شرع خواهد بود.

در مقدمه‌ای که خود مؤلف می‌نویسد، با ذکر واقعهٔ تاریخی مربوط به زمان المقتدی‌لله، خلیفهٔ عباسی در سال ۳۳۱ق، مبنی بر احترام‌گذاشتن مسیحیان به اشیای برجامانده از حضرت عیسی ﷺ، چنین نتیجه می‌گیرد که تبرک‌جویی از بزرگان امری تاریخی است و ربطی به دین و فرهنگی خاص ندارد. ضمن اینکه وی بیان می‌کند عمل و بلکه اجماع صحابه و وجود روایات صحیح، دال بر مشروعیت تبرک است. آن‌گاه او با ذکر دو واقعهٔ تاریخی، بر ادعای خود صحه می‌گذارد:

۱. در جنگ بدر، هنگامی که رسول خدا ﷺ با وسیله‌ای به منظم کردن صف مسلمانان می‌پرداختند، شخصی به نام «سواد» را که از صف جلوتر رفته بود، با آن وسیله به عقب راندند و سواد ادعا کرد که از این حرکت، رنجور شده و خواهان قصاص است! وقتی پیامبر ﷺ بدن خود را برای قصاص برهنه کردند، وی بدن ایشان را تبرکاً بوسید.
۲. در جریان صلح حدیبیه مشرکان دیدند که مسلمانان اجازه ندادند حتی یک قطره از آب وضوی رسول خدا ﷺ بر زمین بریزد، و این حاکی از شدت علاقه به ایشان بود.

فصل اول: تبرکات صحابه

این فصل، که طولانی‌ترین فصل این کتاب است، به تبرک‌جویی صحابه به آثار پیامبر خدا ﷺ اختصاص یافته است که در چند بخش بحث می‌شود:

۱. تبرک به آب وضوی رسول خدا ﷺ؛

۲. تبرک به موی آن حضرت؛

۳. تبرک جویی از قدح و ظرف آب خوری ایشان؛
۴. تبرک جویی در صورت‌های دیگر؛
۵. تبرک به آنچه بدن آن جناب با آن برخورد کرده است؛
۶. تبرک جویی معاویه به آثار آن حضرت؛
۷. ماجرای کعب بن زهیر و جامه رسول خدا ﷺ؛
۸. نتیجه‌گیری از آنچه گذشت؛
۹. تبرک جویی مالک بن انس؛
۱۰. تبرک جویی عبدالله بن عمر؛
۱۱. نماز خواندن پیامبر ﷺ در منزل اصحاب به نیت تبرک؛
۱۲. محبت صحابه به رسول خدا ﷺ؛
۱۳. معنای حدیث «الإیمان یارز فی المدینة»؛
۱۴. ذکر نکته‌ای مهم.

نتیجه بسیار مهمی که نویسنده در ابتدای بحث می‌گیرد، این است که رسول خدا ﷺ تمام این تبرک جویی‌ها را می‌دیدند و هرگز اصحاب را از این کار نهی نمی‌کردند و بلکه با سکوت خود بر آن صحنه می‌گذاشتند و این امر، دلیلی بر جواز این عمل است. سپس وی به ذکر شواهد تاریخی می‌پردازد.

بخش اول، که عنوان «تبرک جویی از آب وضوی ایشان» را دارد، فقط به آب وضو منحصر نیست و مثلاً روایاتی را نیز که درباره تبرک جویی از آب دهان ایشان می‌باشد، آورده است. در روایت اول، ابوموسی اشعری می‌گوید که رسول خدا ﷺ در ظرفی دست و صورت خود را شستند و به او و بلال امر فرمودند که از آب آن ظرف، که به صورت ایشان متبرک شده بود، بنوشند. همچنین روایت دیگری در همین راستا می‌گوید که صحابه از آب دهان آن حضرت نیز تبرک می‌جستند. نویسنده روایت بعدی را از سائب بن یزید نقل می‌کند که خاله‌اش از بیماری سائب نزد رسول خدا ﷺ شکوه برد و ایشان نیز سر سائب را مسح نمودند و باقی مانده آب وضویشان را به او نوشانیدند.

در روایت چهارم، می‌گویند که مردم با تجمع در نزد آن حضرت، دست ایشان را می‌گرفتند و بر صورت خود می‌کشیدند. حدیث بعدی نیز که از راوی پیشین (ابوجحیفه) نقل شده است، روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در نقطه‌ای به نام «هاجره» وضو می‌گرفتند و مردم از آب وضوی ایشان تبرک می‌جستند.

همان راوی نقل می‌کند مردم را دیده است که مشتاقانه به سمت آب وضوی آن حضرت رفتند و کسی که دستش به ایشان اصابت نمی‌کرد، از آب وضوی کسی که به آن حضرت برخورد کرده بود، تبرک می‌جست.

تمامی این روایات از بخاری نقل شده است.^۱

نویسنده بخش «تبرک جویی به موی رسول خدا ﷺ» را با این روایت آغاز می‌کند که شخصی موی آن حضرت را می‌تراشید و مردم موها را برمی‌داشتند؛ به‌گونه‌ای که حتی یک موی ایشان بر زمین نیفتاد.

روایت دیگری نیز ابوطلحه را اولین کسی می‌داند که به موی ایشان تبرک جسته است. بازهم در چند روایت دیگر آمده است که ابوطلحه نصف موهای تراشیده‌شده رسول خدا ﷺ را گرفته و به‌دستور آن حضرت، آن را میان مردم تقسیم کرده است. روایتی نیز گفته است که چند مو از موهای جلوی سر ایشان، به خالد بن ولید رسید. او این موها را در عرق‌چین خود نهاده بود و در هیچ جنگی با این عرق‌چین حاضر نشد، مگر آنکه پیروزی نصیبش شد. در یکی از جنگ‌ها نیز که این عرق‌چین از سرش افتاد، خود را به سختی انداخت تا توانست آن را به دست بیاورد. او در جواب سایر صحابه که از حرص او برای به‌دست‌آوردن آن ابراز تعجب کرده بودند، گفت: «خوش نداشتم موهای رسول خدا ﷺ به دست مشرکان بیفتد».

حدیث دیگری از ابن‌سیرین روایت شده است که چند تار موی رسول خدا ﷺ از طریق انس به وی رسیده است. خود ابن‌سیرین می‌گوید که داشتن این چند تار مو،

۱. نک: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بابُ اسْتِغْمَالِ فَضْلِ وَضُوءِ النَّاسِ، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۷۵؛ بابُ الشُّرْبِ مِنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ ﷺ، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۱۷۷؛ بابُ صِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ، ج ۶، ص ۲۹، ح ۳۱۷۷؛ همان باب، ج ۶، ص ۳۳، ح ۳۱۹۱؛ بابُ الْقَبَةِ الْحُمْرَاءِ مِنْ أَدَمَ، ج ۹، ص ۱۷۸، ح ۵۱۷۱.

برایش از داشتن کل دنیا با ارزش تر است.

در روایتی نیز از عبدالله بن موهب نقل شده است خانواده‌اش از او خواستند که ظرف موی قرمز دید. هرکس اظهار بیماری می‌کرد، ظرفی پیش امسلمه می‌فرستاد و او با قراردادن آن چند مو و شستن آنها در آن ظرف، مردم را به موی رسول خدا ﷺ متبرک می‌کرد و آنها نیز با نوشیدن آن آب، بهبود می‌یافتند.

حتی ادعا شده است ابویوب در حالی به خاک سپرده شد که موی آن حضرت در زیر زبانش بود. انس نیز کمی از عرق ایشان را با خود داشت و پس از مرگ وی، آن را در قبر او گذاشتند.

در روایت دیگری که مربوط به موی ایشان نیست ولی به مناسبت دفن آورده شده، مطرح گردیده که رسول خدا ﷺ دستور دادند پیراهن آن حضرت را بر تن دخترشان زینب، که رحلت نموده بود، تبرکاً به‌عنوان کفن بپوشانند.

نویسنده بازهم به تبرک‌جویی به مو بازمی‌گردد و روایتی از احمد بن حنبل می‌آورد که وصیت کرده بود هنگام دفن، سه تار موی را که از رسول خدا ﷺ به وی رسیده بود، یکی را در چشم راست، دیگری را در چشم چپ، و سومی را در دهانش قرار دهند.

مؤلف روایت دیگری را که مربوط به مو نیست، می‌آورد: «ابویوب به پیامبر ﷺ عرضه داشت: برایم غذایی فرستاده بودی که جای انگشتت در آن بود و من هم انگشتم را در همان جا قرار می‌دادم».

بخش بعدی، درباره «تبرک‌جویی به ظرف آب‌خوری رسول خدا ﷺ» است. نویسنده روایتی از ام‌ثابت آورده است که او ظرفی را که آن حضرت در آن آب نوشیده بودند، شکست. صاحب ریاض الصالحین چنین توضیح می‌دهد که ام‌ثابت آن را بدین خاطر شکست که جای دهان آن حضرت را نگه دارد و به آن تبرک جوید.

از عبدالله بن سلام نیز روایت شده که به ابوبرده گفته است: «آیا می‌خواهی در ظرفی که پیامبر ﷺ در آن آب خورده‌اند، به تو آب بدهم؟»

نویسنده حدیثی از سهل بن سعد می‌آورد که به رسول خدا ﷺ در ظرفی آب داد و بعدها نیز از باب تبرک، با آن به اصحاب آب می‌داده تا اینکه عمر بن عبدالعزیز آن را هدیه خواسته و او نیز آن را تقدیم نموده است.

انس نیز ظرف آبی را که با آن، بارها به رسول خدا ﷺ آب و شربت داده است، به صحابه می‌داد تا با آن تبرک جویند.

گُردی از جابر نقل کرده است که جابر با آن حضرت، در منطقه‌ای بودند و برای وضو آب کافی نداشتند. حضرت دستشان را در ظرف آب بردند و آب از لای انگشت‌های ایشان می‌جوشید؛ به طوری که به همه آنها، هم برای نوشیدن و هم برای وضو آب رسید. آن موقع، آنها چهار هزار نفر بودند.

روایت آخر این بخش را از انس می‌آورد که گفته است وقتی رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواندند، مردم مدینه با ظرف‌هایشان نزد ایشان می‌آمدند و آن حضرت دست خود را در آن ظرف‌ها داخل می‌کردند.

نویسنده کتاب بخش بعدی را به «تبرکات متفرقه» اختصاص داده است، ولی فقط از یک موضوع، آن هم در قالب چندین روایت بحث نموده، و آن هم تبرک جویی ام‌ایمن به آن حضرت است. او ادعا کرده است وقتی رسول خدا ﷺ متوجه این مطلب شدند، فرمودند که با این کار، ام‌ایمن از بیماری‌ها دور شده است.

مؤلف، بخش دیگری را به «تبرک جویی از اشیایی» اختصاص داده که به بدن ایشان اصابت کرده است. وی از بخاری روایتی نقل می‌کند که زنی برای حضرت لباسی دوخته شده آورد و یکی از اصحاب در همان مجلس، آن لباس را مطالبه کرد و رسول خدا ﷺ با اینکه خودشان به آن نیاز داشتند، از آنجا که ایشان دست رد به سینه کسی نمی‌زدند، لباس را به آن صحابی دادند. او وقتی با ملامت دیگر اصحاب مواجه شد، گفت که قصد داشته است این لباس را تبرکاً کفن خود قرار دهد. وی عبدالرحمن بن عوف بود.

از اسما نیز نقل شده است: «رسول خدا ﷺ جبه‌ای داشتند که عایشه آن را تا هنگام

مرگ با خود داشت، و وقتی از دنیا رفت، من آن را گرفتم».

بخش بعدی دربارهٔ «تبرک جویی معاویه» است که هنگام فوت، به پسرش چنین

وصیت کرد:

در سفری با رسول خدا ﷺ بودم که پیراهن خود را بر من پوشانیدند و تاکنون فقط یک بار آن را پوشیده‌ام. همچنین مو و ناخن ایشان را نیز به همراه دارم. پسر، وقتی از دنیا رفتم، آنها را بر صورت و دهان من بگذارد.

در بخش «لباس نبی ﷺ و کعب بن زهیر»، نویسنده چنین می‌گوید:

کعب از شاعران جاهلیت بود که در ذم اسلام، شعرهایی سروده و رسول خدا ﷺ را رنجانیده بود. آن حضرت نیز دستور به قتل وی دادند؛ ولی به‌وساطت دوستش، که تازه مسلمان و در مدینه بود، به نزد ایشان آمد و امان گرفت. در محضر پیامبر ﷺ شعری در وصف ایشان سرود و آن حضرت لباس خود را به وی هدیه دادند. او این لباس را تا آخر عمر داشت و با اینکه معاویه حاضر بود بهای گزافی بابت آن بدهد، لباس را به وی نداد تا اینکه درگذشت، و وراثت وی آن را به معاویه فروختند.

از ام‌سلیم نیز آورده است که عرق رسول خدا ﷺ را به‌عنوان تبرک برداشت و وقتی آن

حضرت متوجه عمل وی شدند، آن را تأیید فرمودند.

بعد از ذکر این روایات، می‌گویند چه بعدی دارد که صحابه این قدر به آن حضرت تبرک بجویند؟ آنها رسول خدا ﷺ را از خودشان و فرزندانشان بیشتر دوست داشتند و وقتی اذان بلال را بعد از رحلت آن حضرت شنیدند، در مدینه هیچ‌کس نماند، مگر اینکه صدای گریه و ضجه‌اش بلند شده بود!

در بخش بعدی، که «ادب مالک» نامیده شده است، نمونه‌هایی از احترام مالک به رسول خدا ﷺ را ذکر می‌کند؛ مثلاً وی علی‌رغم پیری و ضعف، هرگز در مدینه بر مرکب سوار نشد؛ چراکه مدینه حامل پیکر شریف رسول خدا ﷺ بوده است، یا مثلاً هرگاه می‌خواست از آن حضرت حدیثی نقل کند، وضو می‌گزارد و با هیبت می‌نشست و حدیث ایشان را ذکر می‌کرد تا به احادیث ایشان بی‌احترامی نشود. دربارهٔ احترام بخاری به رسول خدا ﷺ نیز گفته است وی به ازای هر حدیثی که نقل می‌کرد، غسل کرده و

دو رکعت نماز به جا آورده است.

در بخش بعدی، که به «تبعات ابن عمر» نام گذاری شده است، از علاقه شدید وی به رسول خدا ﷺ گفته می شود و اینکه هرگاه ابن عمر آن حضرت را یاد می نمود، می گریست، و در هر جا که ایشان نماز خوانده بودند، نماز می خواند، و در ایام حج در هر نقطه ای که پیامبر ﷺ توقف کرده بودند، توقف می کرد.

آن گاه برای اینکه از عملکرد ابن عمر دفاع نماید، به ذکر شاهد مثالی از جریان معراج می پردازد که وقتی رسول خدا ﷺ و جبرئیل از محل تکلم خدا با حضرت موسی ﷺ و محل تولد حضرت عیسی ﷺ می گذشتند، در آنجا مکان ها نماز می گزارد.

در بخش بعدی، عادت پسندیده ای را از صحابه نقل می کند که آنها رسول خدا ﷺ را به منزلشان دعوت می کردند که آن حضرت در آنجا نمازی بخوانند تا آنها آن قسمت از منزل را به عنوان مصلاً برگزینند.

در بخش دیگر، چند حدیث از آن بزرگوار می آورد تا نشان دهد، تبرکات صحابه از محبت بسیار به آن حضرت ناشی می شود و ایشان بر دیگران فرض دانسته است که ایشان را از خودشان، قومشان، خانواده شان، مالشان و همه مردم بیشتر دوست بدانند؛ بنابراین، صحابه با این تبرک جویی ها، محبت خود را نشان داده و به حدیث ایشان عمل کرده اند. کسانی هم که در سفر حج، از اقصانقاط دنیا خود را با مشقت به مدینه می رسانند و به زیارت آن جناب می روند، در حقیقت به فرمایش رسول خدا ﷺ جامه عمل پوشانیده اند.

نویسنده در راستای سخن خود در بخش سابق، به تعریف عبارت «الإیمان یارز فی المدینه» در بخش بعدی می پردازد. به روایت بخاری و مسلم، رسول خدا ﷺ فرموده اند: «ایمان به مدینه پناه می آورد؛ آن گونه که مار به لانه اش پناه می برد». آن گاه چنین نتیجه می گیرد که مسلمانان نیز با همین نیت به زیارت رسول خدا ﷺ می آیند و به ایشان پناه می برند.

در بخش آخر فصل اول، گردی مکی به ذکر نکته ای نفیس پرداخته، و آن هم این است که با توجه به اینکه پیامبر ﷺ فرموده اند که قبر من نباید بت قرار گیرد، علی رغم

کثرت زائران آن حضرت، هرگز در طول تاریخ شنیده و نوشته نشده است که کسی قبر ایشان را پرستیده باشد. در حالی که شوق مسلمانان در طول تاریخ به مزار آن جناب، مانند شوق تشنه به آب گوارا بوده است، هیچ کس قبر ایشان را عبادت و پرستش نکرده است. مانند حجرالاسود که با اینکه مورد احترام همه مسلمانان و حتی بت پرستان جاهلی نیز بوده است، در طول تاریخ، هیچ کس آن را نپرستیده، ولی همگان آن را بوسیده و به آن تبرک جستند.

فصل دوم: کفش های رسول خدا ﷺ

نویسنده این کتاب، فصل دوم را به بحث و بررسی کفش های رسول خدا ﷺ اختصاص داده است. این مبحث نه ربط چندانی به تبرک دارد، و نه مطالب داخل فصل انسجام خاصی دارند. ابتدا کتاب دیگرش را که درباره مقام ابراهیم ﷺ و جای پای آن حضرت است، معرفی می کند، و سپس به بررسی مشی رسول خدا ﷺ می پردازد و می گوید: «ایشان لباس بلندی می پوشیدند که کفش هایشان معلوم نمی شد، در راه رفتن اعتدال را رعایت می کردند، از کفش های پوستی استفاده می کردند، و پاهایشان سخت بود». از مهدی، خلیفه عباسی، نیز قضیه ای تاریخی نقل می کند که کسی به همراه یک جفت کفش نزد وی رفت و ادعا کرد اینها برای رسول خدا ﷺ هستند. مهدی آنها را بوسید، بر چشم گذاشت و در ازای آنها، ده هزار درهم به شخص پرداخت کرد. وقتی وی رفت، خلیفه گفت: «می دانستم اینها کفش رسول خدا ﷺ نیستند؛ ولی نخواستم نزد مردم، به عنوان شخصی شناخته شوم که به آثار ایشان بی اعتنایی می کند».

آن گاه به بررسی طول و عرض و شکل کفش آن جناب می پردازد؛ مثلاً اینکه طول کفش ایشان یک وجب و چهار انگشت بود. سپس با ترسیم شکل هایی فرضی از جای پای ایشان و ذکر اشعاری در منقبت آن حضرت، عقیده خود را مبنی بر مشروعیت تبرک جویی به جای پای ایشان و همچنین آثار و کفش های آن بزرگوار، که ادعا شده تا امروز نیز باقی مانده است، نشان می دهد.

داستانی از کفش‌های آن حضرت به نقل از تاودی، از شارحان صحیح بخاری، رسیده است که می‌گوید:

من در اندلس یک لنگه کفش ایشان را دیده‌ام و به صورتم کشیده‌ام. این کفش، یک لنگه دیگر هم داشت که شاه وقت، آن را به اجبار از بزرگان ما طلب کرد. آنها یک لنگه را حفظ کردند و یک لنگه را فرستادند. الان کنار آن لنگه کفش، نامه‌ای از اسامی افرادی است که این کفش را دیده‌اند.

گُردی فصل دوم را با ذکر واقعه‌ای تاریخی دربارهٔ منبر رسول خدا ﷺ خاتمه می‌دهد:

هارون قصد داشت منبر ایشان را با جواهر تزیین کند که مالک بن انس ضمن نهی او از این کار، گفت: «آیا نمی‌بینی که این کار تو، محروم کردن مردم از آثار رسول خداست؟»

فصل سوم: شدت محافظت مسلمانان صدر اسلام از آثار پیامبر ﷺ

در این قسمت، آثار برجای مانده از دوران سابق را به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول: چیزهایی که فقط به درد موزه می‌خورند و هیچ قداستی ندارند؛ مثل سنگ‌نوشته‌ها و سفالینه‌هایی که از دوران باستان بر جای مانده است.

دسته دوم: چیزهایی که به رسول خدا ﷺ منتسب هستند و مردم نه از باب آثار باستانی، بلکه به‌عنوان شیء متبرک، به آنها علاقه‌مند هستند.

آن‌گاه برای تقویت این نظریه، مثال‌هایی را تکرار می‌نماید که سابقاً برای ابراز محبت صحابه به آن حضرت ذکر شد.

فصل چهارم: شهرهایی که در آنها آثار رسول خدا ﷺ بر جای مانده است

در این فصل، به صورت لیست‌وار نام شهرهایی را ذکر کرده است که اشیایی از آن حضرت در آنها نگهداری می‌شود؛ از باب مثال، می‌توان به نگهداری موی ایشان در آستانه، دمشق و طرابلس، و برخی از آثار آن حضرت در قاهره اشاره کرد.

در بخش بعدی، تصویر و متن نامهٔ آن حضرت به مقوقس، بزرگ قبطیان، و تصویر

خاتم ایشان، که متأسفانه امروزه به عنوان علامت «داعش» شناخته می‌شود، درج شده است. در خاتمه این فصل نیز به برخی اشیای مقدسی که در موزه آستانه نگهداری می‌شوند، اشاره شده است.

فصل پنجم: بوسه اصحاب بر دست، سر و پای رسول خدا ﷺ

مؤلف اشاره می‌کند که عرب جاهلی با «بوسیدن» بیگانه بود و اطفال را نمی‌بوسید؛ ولی با ظهور اسلام و مشاهده اخلاق عظیم رسول خدا ﷺ، شیفته آن جناب شد. اصحاب همیشه ایشان را می‌بوسیدند و این را نه صرفاً عملی احساسی، بلکه عملی شرعی به حساب می‌آوردند و آن حضرت هم آنها را نهی نمی‌کردند.

آن‌گاه به قصه عداس در طائف می‌پردازد که وقتی رسول خدا ﷺ برای ارشاد مردم طائف راهی آن دیار گردیده و با برخورد ناهنجار آنها مواجه شده بودند، عداس، غلامی از نینوا، در بیرون از شهر از ایشان پذیرایی کرد و هنگامی که متوجه شد ایشان پیامبر خداست و پیامبر نینوا، حضرت یونس علیهِ السلام، را می‌شناسد، شیفته ایشان شد و دست و پای آن حضرت را بوسید.

بعد به جریان بنی‌عبدالقیس می‌پردازد که رسول خدا ﷺ آنها را بهترین مردم اهل مشرق دانستند و هنگامی که افراد این قوم نزد آن حضرت رسیدند، دست ایشان را می‌بوسیدند. در ادامه، واقعه‌ای تاریخی می‌آورد که در آن، در حالی که رسول خدا ﷺ بر روی منبر بودند، عمر بن خطاب بر پای ایشان بوسه زده است. سپس به سایر صحابه می‌پردازد که مثلاً طلحة بن براء در کودکی بر پای ایشان، ابن عمر بر دست ایشان، و ابوبزه بر دست و پا و سر آن جناب بوسه زده‌اند.

آن‌گاه به مناسبت ذکر بوسیدن دست، به بیان حکم شرعی بوسیدن دست افراد دیگری غیر از رسول خدا ﷺ می‌پردازد. او با ذکر مثال‌هایی همچون بوسه آن حضرت بر امام حسن علیهِ السلام و بوسه ایشان بر پسرشان ابراهیم، نتیجه می‌گیرد:

اگر بوسه به نیت محبت باشد و آن فرد نیز صالح باشد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه

مستحب نیز است. اما اگر آن فرد انسانی قدرتمند و ثروتمند باشد و نیت شخص دست‌بوس نیز از این کار، مقاصد دنیوی باشد، شدید‌الکراهه و بلکه غیرجایز است. بوسیدن میت نیز جایز است؛ چون ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا ﷺ بر صورت ایشان بوسه زده است. همچنین بوسیدن مهمان تازه‌رسیده، رجحان شرعی دارد؛ به دلیل اینکه آن جناب، زید بن حارثه را بعد از بازگشت به مدینه، بوسیدند. ولی در غیر از این موارد، بوسه کراهت دارد.

نویسنده، خاتمه این فصل را به پاسخ به این سؤال اختصاص داده است: «چرا علی‌رغم این همه شواهد تاریخی بر بوسه اصحاب بر رسول خدا ﷺ، این عمل رسمیت نیافت و به عادت عمومی مسلمانان تبدیل نشد؟»

وی در پاسخ، دلیل آن را دو امر می‌داند: یکی اینکه پیامبر ﷺ بسیار اهل تواضع بودند و این حیا و تواضع شدید، مانع از این می‌شد که ایشان بیش از حد عادی، خود را در معرض بوسه افراد قرار دهند، و دلیل دیگر نیز غرورِ فطریِ اعراب آن زمان بود که کلاً با بوسیدن بیگانه بودند.

فصل ششم: فضایی که قرآن برای رسول خدا ﷺ نام برده است

در این فصل نیز نویسنده در ۲۵ فقره به ذکر مقاماتی می‌پردازد که قرآن برای آن حضرت بر شمرده است. از جمله اینکه: خدا نام ایشان را رفیع نموده، بر ما واجب کرده است که در هر نمازی به رسالت ایشان شهادت دهیم و بر ایشان صلوات بفرستیم، ایشان دارای اخلاق عظیمی است، خداوند ایشان را از گزند مردم حفظ کرده، اطاعت از او را قرین اطاعت از خود قرار داده، بر ما فرض کرده که تسلیم ایشان و بر قضاوت او خاضع باشیم، نبوت در ایشان ختم شده است و صفات زیبایی دیگر.

هدف او از ذکر این فصل، این است که بفهماند کسی که از آن حضرت تبرک می‌جوید، شیفته صفات شریفی است که قرآن برای ایشان بر شمرده است؛ پس نه تنها به شرک و بدعت نیفتاده بلکه کار بسیار نیکی هم انجام داده است.

در بخش دوم، صاحبِ وسیله و شفاعت بودنِ آن بزرگوار را یادآور شده است. وی ابتدا آورده است که مسلم از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «وقتی مؤذن اذان می‌گوید، شما نیز آن را تکرار کنید، بر من صلوات بفرستید و مرا به‌عنوان وسیله‌ای برای خدا بخوانید؛ در این صورت شما را شفاعت خواهم کرد».

در ادامه، با نقل سخنانی که از برخی بزرگانِ اهل سنت در مدح آن حضرت وارد شده است، ادعا می‌کند که می‌توان رسول خدا ﷺ را بر سایر انبیا برتری داد؛ چون خدا فرموده است: «ما برخی رسولان را بر برخی دیگر برتری دادیم»^۱. بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که ما نیز به‌تبعیت از قرآن کریم، حضرت محمد ﷺ را از سایر پیامبران برتر بدانیم. روایتی نیز که از ایشان نقل شده است مبنی بر اینکه «مرا بر سایر انبیا برتری ندهید»، یا حمل می‌شود بر اینکه ایشان هنگامی این سخن را فرموده‌اند که علم به افضلیتِ خویش نداشته، یا نشان‌دهندهٔ تواضعِ ایشان است.

خاتمه

خاتمهٔ این کتاب نیز از انسجام خاصی برخوردار نیست و در قسمتی، رسول خدا ﷺ را مدح می‌کند، در قسمتی، از عمر بن خطاب روایت می‌آورد، و در قسمتی دیگر نیز، حدیثی را که در فصل پیشین گفته شد (عدم تفضیل آن حضرت بر سایر انبیا ﷺ)، دوباره توضیح می‌دهد و می‌گوید: «اگر تفضیل انبیا بر یکدیگر به‌معنای تنقیصِ طرف مقابل باشد، یقیناً حرام است؛ ولی اگر مستلزم تنقیص نباشد و فقط قصد ترفیعِ مقام خاتم الانبیا ﷺ را داشته باشیم، عملی پسندیده است».

مؤلف در آخر کتاب، اشعاری از قصیدهٔ معروف بوصیری، محمد العزب می‌آورد و اشعاری را که خود نیز سروده، به آنها ضمیمه می‌کند.

ارزیابی

در این کتاب، محمدطاهر گردی نهایت سعی خود را به کار گرفته تا اثبات کند علاقه

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾.

امروزه اهل سنت به رسول خدا ﷺ، حاصل محبت دیروز صحابه به ایشان است، و به حق توفیق خوبی در به‌ثمررساندن این امر داشته است. این کتاب در مقایسه با آثار مشابه در این زمینه، از جامعیتی نسبی برخوردار است و دسته‌بندی مناسب و متن روان، از مزیت‌های آن به شمار می‌رود.